

قرائت نگاری در مغرب دوره مرینی در سده هشتم

یونس فرهمند^۱

قدریه تاج بخش^۲

چکیده

نظام آموزش اسلامی در مغرب عمدتاً بر پایه حفظ و آموزش رسم الخط قرآن مبتنی بود و به علوم عقلی و استدلالی کمتر توجه می شد. از جمله علومی که در این ساختار آموزشی توانست تکاملی بایسته یابد، علم قرائت بود؛ این علم اگرچه به دلیل فعالیت علمای افریقیه و اندلس، نتوانست در سده های اولیه اسلامی در مغرب مجال شایسته یابد، اما در سده هشتم به دلیل مهاجرت علمای اندلس به مغرب از یک سو و اهتمام سلاطین مرینی از سوی دیگر چنان با اقبالی روزافزون مواجه شد، که می توان بر آن نام مکتب قرائت مغرب دور اطلاق کرد. این مکتب در مراحل مختلف شکل گیری، شکوفایی، بلوغ و انحطاط آن دانشوران نامبردار چون ابن القصاب، خراز، قرطبی، ابن بری، ابو عبدالله قیسی و ابو وکیل مسمودی را که هر یک موجد آثار ارزشمندی در علم قرائت بودند، در دامن خود پرورد. آنها روی هم رفته دو شیوه مهم در قرائت داشتند؛ در هر دو شیوه تمرکز صرف بر قرائت نافع بود؛ اما در شیوه اول همچون ابو عمر دانی تنها به روایت ورش و قالون بسنده می کردند و در شیوه دوم که اغلب مربوط به دوران شکوفایی و بلوغ قرائت در مغرب است، روایات نافع را به ده روایت گسترش دادند.

کلیدواژه ها: قرائت نافع، مغرب، ورش و قالون، ابن القصاب انصاری، ابوالحسن قرطبی، ابو عبدالله قیسی.

farahmand@srbiau.ac.ir

Ghtajbakhsh@yahoo.com

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱۵

پیش از سخن از علم قرائت، بایسته است مفهوم جغرافیایی مغرب اسلامی روشن گردد. اگرچه جغرافی دانان و مورخان درباره حدود جغرافیایی مغرب با یکدیگر متفق نیستند و در تعیین مدلول این اصطلاح با مصادیق آن اختلاف دارند، اما همگی متفقند که این مفهوم همه سرزمینهای ساحل دریای مدیترانه از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس را شامل می‌شود. (یعقوبی، ۴۹؛ اصطخری، ۳۹). مورخان این گستره وسیع جغرافیایی را بر مبنای دوری و نزدیکی از سرزمین خلافت به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌اند. (نک: عمید، ۲۸) نخست مغرب نزدیک که کشورهای تونس و لیبی امروزی و برخی مناطق شرق الجزایر را دربر می‌گیرد. (نعنعی، ۱۹) مسلمانان به هنگام فتوحات این منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند، اما در پی گسترش فتوحات، از آن جا که اطلاق افریقیه بر آن سرزمین وسیع بی‌مسمی می‌نمود، اصطلاح مغرب را برای آن برگزیدند. (مونس، تح العرب للمغرب، ۲) دوم مغرب میانه که بیشتر سرزمین‌های الجزایر امروزی را در بر گرفته و تا رود ملویه امتداد دارد. سرانجام مغرب دور که در امتداد مغرب اوسط از رود ملویه تا ساحل اقیانوس اطلس را دربر می‌گیرد و تقریباً می‌توان آن را معادل کشور مغرب امروزی دانست؛ با این وصف، در سده هشتم هجری مغرب به صورت عام بر همه سرزمین‌های شمال آفریقا، به استثنای مصر، اطلاق می‌گردید.

با سقوط حکومت موحدون در قرن هفتم، حاکمیت یکپارچه سیاسی مغرب اسلامی فرو پاشید و سلسله‌های حفصیان در افریقیه (حک: ۶۲۷-۹۸۲ق)، بنی عبدالواد یا زیانیان در تلمسان (حک: ۶۳۳-۹۶۲ق) و مرینیان در فاس (حک: ۶۱۴-۸۶۹ق) حکومت یافتند. از این رو سده هشتم هجری - دوره مورد بحث در این پژوهش - همزمان است با دوره اوج اقتدار مرینیان یعنی روزگار ابوالحسن و ابوعنان مرینی که توانستند بار دیگر با سلطه بر قلمرو حفصیان در تونس و بنی عبدالواد در تلمسان، رویای مغرب متحد را تحقق بخشند.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های نظام آموزشی مغربیان تاکید بسیار زیادی بود که بر حفظ متون و نصوص دینی داشتند و کمتر به بحث و استدلال در مسائل علوم دینی می‌پرداختند. ابن خلدون در تبیین نظام آموزشی غرب جهان اسلام به سه مکتب متفاوت اشاره می‌کند: مکتب نخست مکتب مغربیان بود که به گفته او جهت گیری کلی حاکم بر آن تاکید بر حفظ قرآن و آموزش رسم الخط آن است و نوآموزان در این مدارس به علوم دیگر توجه چندانی نداشتند؛ (ابن خلدون، مقدمه، ۱/۷۴۰-۷۴۱) برخلاف این گروه اندلسی‌ها و مکتب افریقیه در کنار حفظ قرآن به شعر و روایت و ترسل و حدیث نیز اهمیت می‌دادند. (همانجا، ۱/۷۴۱) اهتمام طلاب مغربی به حفظ از دوران کودکی به گونه‌ای بود که گویی هدف اصلی از موفقیت‌های دینی را حفظ متون دینی می‌دانستند. در این نظام آموزشی امید بحث و استدلال نمی‌رفت. توجه به حفظ متون را چنان ضروری می‌دانستند که در قرویین کسانی

را که به این مهم نائل نمی شدند، به سخره می گرفتند (جیدی، ۱۷۴) و حتی از آن قاعده ای ساختند که «کسی که حفظ کرده بر کسی که حفظ نکرده، حجت دارد»؛ از این رو، مغربیان در علوم نظری و استدلالی، به جز فقه جایگاه قابل توجهی نداشتند.

مقری به نقل از ابن خلدون و برخی دیگر از مورخان آن دوره نقل کرده که در سده هشتم کسی را نمی بینیم که با هدف تقویت «ملکه تعلیم» به فاس سفر کند؛ به علاوه از مغربیان کسی نیست که به رحله توجه داشته باشد، بلکه همه همت آنان محصور به یادگیری قرآن و کتاب *التهدیب* است. (مقری، ۲۷/۳ - ۲۸) آنان تنها اندکی عربی را از اندلسی های مقیم سبته می آموزند و لذا در میان آنان کسی نیست که *الکتاب*^۲ را به شیوه متداول اندلسیان تعلیم یابد و این تفاوت به دلیل وجود ملکه نحو در اندلس و رحله علمای آن منطقه است. (همانجا، ۲۸/۳) در اثر این عنایت زایدالوصف دانشوران نامبرداری که آثار متعددی در زمینه های مختلف علوم قرآنی چون قرائت، تفسیر، کتابت و سایر علوم مرتبط... نگاشتند، ظهور کردند.

قرائت

بی تردید یکی از کهن ترین دانش های اسلامی که مسلمانان در سرزمین های مفتوحه آموزش می دادند، خواندن قرآن بود. از این رو فاتحان مسلمان پیوسته می کوشیدند تا با ساخت مساجد و اماکنی در مناطق مفتوحه تمهیدات لازم برای تعلیم مهمترین آبخور علوم دینی فراهم آورند.^۳ مغرب اقصی نیز از این قاعده به دور نبود و موسی بن نصیر در شمال مغرب دور میان شفشاون و تطوان مسجدی ساخت تا عهده دار این رسالت مهم شود. (ولد اباه، ۴۳۵) اگرچه مکتب قرائت مغرب در قرون نخستین اسلامی به علت شهرت و شکوفایی مکتب قیروان و اندلس و پیوند عمیق میان این دو، چندان مجال بروز نیافت، اما به ویژه در دوران مرینیان به اوج شکوفایی و شهرت رسید. به دیگر سخن در حالی که علوم مختلف قرآنی خاصه قرائت در افریقیه و اندلس مراحل کمال را پیموده و حتی به سبب توجه افراط گونه به این علم انتقاد پاره ای از فقها چون قاضی ابوبکر بن عربی (د. ۵۴۳ق) را برانگیخته بود، در دوره مرینیان بستری فراهم آمد که بار دیگر علوم دینی چون فقه و قرائت کمالی بایسته یابد. (حمیتو، ۹)

قرائت رایج و رسمی مغرب قرائت نافع منسوب به نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم اصفهانی الاصل مدنی المولد بود (همو، ۲۱۱/۱) که نظر به پیوند آن با مکتب روایی مدینه همپای فقه مالکی، به روایت ابوسعید ورش به سرعت در مغرب رواج یافت. تکامل و پویایی این قرائت در سده های بعد معلول توجه و عنایت دانشورانی چون

۱- من حفظ حجة علی من لم یحفظ.

۲- به نظر می رسد مراد از *الکتاب*، کتاب سیبویه در نحو است.

۳- نک: نامه خلیفه دوم به اهالی عراق و شام در جریان فتوحات در ابن تیمیه، *السیاسة الشرعية*، ۲۳.

ابوالحسن علی بن عبدالغنی فهری قیروانی معروف به حصری مولف قصیده رائیه در قرن پنجم بود. (حصری، قصیده رائیه، در حمیتو، موسوعه، ۲/۵۳-۶۷) مرحله دوم تکامل علوم قرائت در غرب جهان اسلام را باید مرهون تلاش های ابوالقاسم شاطبی و کتاب مشهور وی *حرز الامانی فی القراءات* دانست. این اثر چنان در مغرب و اندلس رواج یافت و شروح متعددی بر آن نگاشته شد که بی تردید می توان مولف آن را یکی از مشهورترین سرآمدان مکتب قرائت مغرب و اندلس برشمرد.^۱

مغرب اقصی در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم در سایه حمایت سلاطین مرینی به مرکزی برای رشد اندیشه های دینی و شکوفایی علوم اسلامی مبتنی بر حفظ و روایت چون فقه و قرائت تبدیل شد. در این میان قرائت چنان تکاملی یافت که پژوهشگران بر آن، مدرسه قرائت مغرب اقصی اطلاق کرده اند. (ولد اباه، ۴۳۷ و بعد از آن) سیر تکاملی و تغییری را که این مدرسه پیمود، می توان به چهار مرحله شکل گیری، رشد و شکوفایی، بلوغ و سرانجام انحطاط تقسیم کرد. تفکیک دقیق هر یک از ادوار مزبور اگر چه به آسانی ممکن نیست، اما توان گفت که قاریانی در هر دوره در تکامل این علم نقشی درخور توجه داشته اند:

دوره شکل گیری

در حالی که مدارس افریقیه و اندلس به طور گسترده ای مساعی خود را صرف قراءات هفت گانه و پژوهش در موضوع اختلافات بین قاریان کرده بود، مدارس مغرب عهد مرینی اهتمام خود را به تحقیق در قراءه نافع محصور ساخت. آنان هم در زمینه اصول حروف دهگانه نافع به مطالعه پرداختند^۲ و هم در زمینه رسم الخط و گونه های ضبط این قرائت بنا به روایت اهل مدینه آثاری نگاشتند که سرآمد آنان ابن القصاب و ابو عبدالله خزاز بود.

ابو عبدالله ابن القصاب انصاری از پیشگامان مدرسه مغرب در قرائت نافع بود که به تحقیق در احکام آن پرداخت. متاسفانه منابع تاریخی چون *وفیات ابن قنفذ*، *جدوة الاقتباس* و حتی شرح حال نگاشته های دانشمندان فاس از سرگذشت او اطلاعاتی بایسته به دست نمی دهند؛ تنها احمد بن عبدالقادر قیسی در ذیلی که بر *معرفة القراء الکبار* ذهبی نگاشته به نقل از ابو حیان غرناطی وی را محمد بن علی بن عبدالحق انصاری مشهور به ابن القصاب از اهالی فاس که بر قرائت سبعة و عربی تسلط داشت، معرفی کرده است. (جزری، ۲/۱۸۰)

مشهورترین اثر ابن القصاب کتاب *تقریب المنافع فی قراءه نافع* نام دارد که گاه با اسامی دیگری چون *رسالة فی قراءه نافع* نیز شناخته شده است؛ این اثر از آن رو اهمیت دارد که می توان آنرا کهن ترین تالیف مغربی محض در

۱- برای آگاهی از اهمیت و جایگاه علمی کتاب نزد مغربیان و شروح آن نک: حمیتو، *الامام الشاطبی*، ۸۱ و پس از آن.

۲- برای آگاهی مقدماتی در باب قرائت، راویان و طرق مختلف آن نک: قاضی، عبدالفتاح، *البدور الزاهرة فی قرائت العشر المتواترة*، ۷ و پس از آن.

قرائت نافع به روایت ورش و قالون دانست. (حمیتو، موسوعه، ۳۴۱/۲) نویسنده در مقدمه، سبب تألیف کتاب را این گونه توضیح می‌دهد: «همانا شما از من خواستید که کتابی بنگارم مشتمل بر «حرف نافع و تقریب جمیع منافع»، خالی از تکرار و تطویل؛ چرا که هدف از نگارش این کتاب ایجاز و اختصار است». (ابن القصاب، ۳۴۲/۲)

وی کتاب را به ابواب متعددی تقسیم کرده و هر باب را به موضوعی اختصاص داده است و سپس در باب معانی، الفاظ، اشتقاقات و قرائات مختلف آن و سرانجام روایت نافع در آن موضوع سخن گفته است.^۱ به هر روی اگرچه مجالی برای بررسی تفصیلی ارزش و جایگاه کتاب نیست، اما تردیدی نیست که ابن القصاب نسبت به پیشینیان نوآوری‌هایی داشت: او سه صیغه به استعاده افزود و بر خلاف شیوه دانی (دانی، ۱۶-۱۷) بین میزان مد متصل و منفصل در قالون تفاوت قائل بود.^۲

پس از درگذشت ابن القصاب، یکی از برجسته‌ترین شاگردان وی دست به کار شد تا آراء و اندیشه‌های استاد را منقح کند و کاربرد آنها را در رسم الخط و ضبط حروف، بنا بر سبک نافع نشان دهد. او کسی نبود جز ابو عبدالله الخراز که متأسفانه از زندگی وی نیز آگاهی چندانی در دست نیست؛ شاگردش ابن آجطا در شرحی که بر ارجوزه استاد در قرائت نگاشته، اجمالی از حیات وی به دست داده است. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم الخراز^۳ شریسی به خاندان اموی نسب می‌برد؛ انتساب شریسی وی به درستی گویای این است که در شهر شریس (خراز، ۳۹۵/۲) اندلس زاده شده و احتمالاً پس از سقوط شهر به دست مسیحیان راه فاس را در پیش گرفته و سرانجام در حدود سال ۷۱۸ ق^۴ در آنجا درگذشته و در گورستان جیزیین به خاک سپرده شده است. (ابن آجطا، التبیان، ۳۸۵/۲)

از ابو عبدالله الخراز آثار گوناگونی در قرائت به شکل منظوم و منثور در دست است؛ شاگرد و مصاحب وی، ابن آجطا کتاب‌های زیر را در شمار نوشته‌های وی ذکر کرده است:

۱. مورد الظمان فی رسم احرف القرآن به نظم

۲. عمدة البیان فی الرسم به نظم (متن کامل این ارجوزه نک: خراز، عمده البیان، در موسوعه حمیتو

، ۳۹۵-۴۱۵)

۳. کتابی در رسم الخط قرآن به نثر

۱- برخی از موضوعات آن چنین اند: استعاده، بسمله، میم جمع، هاء اضمار و ... نک: موسوعه حمیتو، ۳۴۲/۲-۳۴۴.

۲- از دیگر آراء او در قرائت تأکید بر فاصله زمانی کوتاه بین دو همزه مثل اُنزل بود؛ نیز در باب مخارج و صفات حروف وی نظرات بدیعی در تقریب ارائه کرده است (موسوعه حمیتو، ۳۴۶/۲-۳۴۷).

۳- به نظر می‌رسد استعمال لقب خراز برای وی حاکی از شغل خرازی وی یا یکی از پدرانش باشد.

۴- عموم شارحان آثار وی تاریخ درگذشت وی را با اندکی تردید در این تاریخ دانسته‌اند (حمیتو، قراءه الامام نافع عند المغاربه، ۳۸۶/۲).

۴. شروح متعددی که بر کتب مهم قرائت نوشت چون: شرح علی الحصریه، شرح علی البریه، شرح العقلیه و... (حمیتو، قراءۃ الامام نافع عند المغاربه، ۳۹۰/۲)

نگارش آناری با موضوعات مشابه به نظم و نثر موجب بروز تحلیل های مختلفی در باب ماهیت این نوشته ها و روابط بین آنها شده است؛ (همو، ۳۹۱/۲-۳۹۳) با این همه به نظر می رسد مولف یا کاتبان بعدی کوشیده اند تا متنی جامع موضوعات «رسم و ضبط» را یک جا فراهم آورند. از این رو عمده البیان مشتمل بر ۳۶۰ بیت است که ۱۵۴ بیت در باب ضبط به آن افزوده و مجموعاً ۵۱۴ بیت شده که با شمار اشعار پایانی ذکر شده در کتاب نیز منطبق است.^۱

اهمیت ابن الخراز تنها منحصر به دوره حیاتش نبود، بلکه به سبب اقبال گسترده ای بود که در ادوار بعد از آثار او خاصه مورد الظمان شد؛ به دوره ابوالحسن و ابوعنان مرینی قاریان متعددی نوشته های وی را شرح کردند که سرآمد آنها شاگرد و یکی از نخستین راویان المورد، ابومحمد عبدالله بن عمر ابن آجطا بود. اگرچه گاه در روایت وی از این کتاب با سایر نسخ بازمانده از مولف اختلافاتی دیده می شود، اما توصیف وی مبنی بر این که «وی از روی نسخه مکتوب استادش نگاشته و کتاب را بر او خوانده و سرانجام اجازه سماع یافته»، حکایت از اعتبار مکتوب وی دارد؛ (ابن آجطا، مقدمه التبیان، در موسوعه حمیتو، ۴۳۲/۲) به هر روی، مورد الظمان یکی از مهمترین نوشته هایی بود که از سوی نویسندگان مورد توجه قرار گرفت و روایت و شروح مختلفی بر آن نگاشته شد. (شرح های مختلف آن را نک: حمیتو، ۴۴۳/۲-۵۲۰) از این کتاب نسخه های دیگری نیز در دست است که از آن جمله می توان به روایت ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن سعید و ابوسعید محمد بن عبدالمهیم بن محمد بن عبدالمهیم بن محمد بن سعید (همو، ۴۴۳/۲) به علاوه شروح متعددی نیز بر این کتاب نوشته شد که مشهورترین آن شرح ابو محمد عبدالله بن عمر بن آجطا صنهاجی بود به نام التبیان فی شرح مورد الظمان که نویسنده در مقدمه آن چنین توضیح داده است: «نظر به اهمیت کتابت و جایگاه آن به عنوان ارجمندترین حرفه بشری و نقش آن در جلوگیری از نسیان و فراموشی و نیز عنایت پیشینیان به آموزش خط و نگارش علوم و تحولاتی که قرآن در دوره صحابه و تابعین از سرگذراند، می بایست قواعدی جهت نوشتن صحیح این آثار وضع شود؛ وی در ادامه تاکید کرده که یکی از بهترین نوشته های منظوم و منثور که هم نهایت اتقان و استواری دارد و هم جامع آراء گذشتگان، مورد الظمان اثر ابوعبدالله خراز است. از این رو با توجه به رواج گسترده آن در بین مردم اعم از پیر و جوان و حفظ آن تصمیم گرفتم تا آن را شرح و مشکلاتش را تبیین کنم». (ابن آجطا، مقدمه التبیان، در موسوعه حمیتو، ۴۳۵/۲-۴۳۶)

۱- نک: خراز، عمده البیان، در موسوعه حمیتو، ۴۱۳/۲.

تاریخ آغاز کتابت *التبیین* به تصریح مولف به دوره حیات ابو عبدالله الخراز باز می گردد، اما انگیزه اتمام آن به سال ۷۴۴ق یعنی زمانی است که شماری از طلاب مصرانه و مشتاقانه از وی می خواهند تا او به آنان اجازه قرائت دهد. (همو، ۲/۴۳۶)

یکی دیگر از شروح *المورد* که تالیف آن بر *التبیین* ابن آجطا مقدم بود، شرح ابو عبدالله محمد بن ابی مدین شعیب بن عبدالواحد یصلتی معروف به مجاصی است که البته اهمیت آن تحت تاثیر شرح *التبیین* قرار گرفت و به این دلیل چندان رواجی گسترده نیافت. مجاصی اگر چه دوره خراز را درک کرد، اما احتمالاً به دلیل اقامت در تازی (برای آگاهی بیشتر از این شهر نک: ناجی، مسعود، «تازی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ۱۴/؟) موفق به دیدار وی نشد. او دو شرح یکی با موضوع *رسم الخط* و دیگری *ضبط واژگانی بر المورد* نگاشت که هر دو را به سال ۷۴۳ق به پایان برد. (حمیتو، ۲/۴۳۹)

رشد و شکوفایی

مکتب قرائت مغرب در سده هشتم هجری پس از طی مراحل آغازین به سرعت رو به کمال نهاد و دو تن از نامبردارترین علمای قرائت را که نه تنها در مغرب بلکه علی الاطلاق در سرتاسر جهان اسلام مشهور شدند، در دامن خود پرورد. به نظر می رسد یکی از عوامل مهم این شکوفایی مهاجرت علمای مختلف اندلس به فاس و تلاش برای انتقال میراث اسلامی به آیندگان بود؛ در این دوره به علت حملات پرادمانه مسیحیان به قلمرو مسلمانان رفته رفته اندلس مرکزیت فرهنگی خود را از دست داد و فاس رونق بیش از پیش یافت؛ در چنین محیطی ابوالحسن قرطبی نقش حلقه اتصال بین این دو فرهنگ را ایفا کرد.

– ابوالحسن قرطبی

ابوالحسن علی بن سلیمان بن احمد بن سلیمان انصاری قرطبی فاسی مشهور به «قاری فاس» از اندلس به فاس آمد و نزد مشایخ آنجا علوم دینی را فرا گرفت و پس از ازدواج با دختر ابوالحسن الصغیر فقیه شهیر و از استادان خود در آنجا ماندگار شد (کتانی، *سلوة الانفاس*، ۳/۱۸۲) و نزدیک به هشتاد سال عمر کرد و از این رو به شیخ الجماعة ملقب گشت. (حمیتو، ۳/۱۲) (اطلاق لقب شیخ الجماعة بر او نشان از خدمات علمی ارزشمند و جایگاه بلند او دارد؛ چه اغلب این لقب بر کسانی اطلاق می شد که دو نسل پسران و پدران از او روایت می کردند). (همو، ۲/۴۲۷)

مشهورترین علمای قرائت اندلس چون ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر ثقفی (برای شرح احوال وی نک: ابن خطیب، *الاحاطة*، ۱/۱۸۸) استاد قرائت در غرناطه، حسین بن عبدالعزیز بن محمد بن ابی الأحوص جیانی (حمیتو، *قراءة الامام نافع عند المغاربة*، ۳/۱۶-۱۷) مشهور به ابن الناظر، قاضی المریه و مالقه، ابوالحجاج ابراهیم بن یوسف مالقی (همو، ۳/۱۸) مشهور به مریلی، ابوالحکم مالک بن المرسل مالقی (همو، ۳/۱۹) و علمای مغربی چون ابوالفضل راشد بن ابی راشد فاسی و ابوجعفر احمد بن عمر جذامی مشهور به مضرس و شمار دیگری از مشاهیر این دوره را جزو مشایخ وی ذکر کرده اند. (همو، ۳/۱۹-۲۱)

ابوالحسن در تکامل مکتب قرائت مغرب نقشی انکار ناپذیر داشت؛ او روایت متعدد قراءه نافع را بر اساس مشهورترین روایات موجود که ورش و قالون بود، گردآوری و مدون کرد. در باب قراءه نافع دو طریق مشهور وجود داشت: نخست روایتی بود که از طریق ابو عمرو دانی و آثارش چون *التعریف فی اختلاف اصحاب نافع، التیسیر، التمهید، التلخیص و جامع البیان* نقل می شد و دیگری روایتی بود که به ابن العرجاء قیروانی به نقل از ابن نفیس استاد مدرسه ورش در مصر ختم می شد که هر دو از سوی ابوالحسن مورد توجه قرار گرفت. (همو، ۳/۲۳) به علاوه او تنها به روایت نافع بسنده نکرد، بلکه تلاش خود را در حوزه سایر قرائات هفتگانه نیز متمرکز ساخت و قرائت های مختلف را با هم جمع کرد. (همو، ۳/۲۴)

ابوالحسن آثار علمی بسیاری را در زمینه های مختلف علوم قرائت تالیف کرد؛ ویژگی اغلب نوشته های او جامعیت است؛ او می کوشید کلیه آراء مشهور گذشتگان در موضوعی خاص را گردآوری و تهذیب کند. با این همه چون انبوه این نوشته ها نمی توانست نیاز طیف گسترده طلاب را برآورده سازد، خود دست به کار تلخیص آثارش شد و از این روست که از اغلب نوشته هایش یک تلخیص نیز وجود دارد؛ مهمترین آنها به شرح زیرند:

۱. *کتاب التجرید یا التجرید الکبیر* که از نظر حجم می توان بزرگترین اثر نویسنده دانست؛ قرطبی در این اثر کوشید تا اختلافات قرائات سه گانه ابو عمرو دانی، ابومحمد مکی و ابوعبدالله شریح را برطرف سازد و احتمالاً بدین سبب است که برخی نویسندگان، کتاب را *الخلاص الکبیر* نام داده اند. (حمیتو، *موسوعة*، ۳/۲۸؛ ولد اباه، ۴۴۱-۴۴۴) نویسنده خود این کتاب را بعدها با نام *مختصر التجرید تلخیص* کرد. (همان، ۳/۳۰)

۲. *کتاب المنافع* که به نظر می رسد به موضوع قرائت نافع اختصاص داشته است و از این رو در فهرسه ابن غازی با نام *کتاب المنافع فی قراءه نافع* از آن یاد شده است؛ بعید به نظر نمی رسد که این کتاب همان کتاب تهذیب *المنافع فی قراءه نافع* باشد که علمای قرائت در شرح حال نگاران در ادوار بعد بدو منسوب کرده اند. (همو، ۳/۴۰)

۳. *ترتیب الاداء و بیان الجمع بین الروایات فی الإقراء* که از مشهورترین آثار نویسنده است و چنان که از نام آن برمی آید، قرطبی در این کتاب شیوه جمع بین قرائات مختلف را به مخاطبان خود می آموزد؛ او در مقدمه کتاب متذکر می شود که چون موارد بسیاری را دیده که قاریان زمان وی و حتی گذشتگان به قرائتی روی می آورند که هم

سلف صالح آن را نهی کرده اند و هم علمای خلف. آنان به گونه ای حروف قرآن را تقطیع می کنند که مخل نظم و معنی اعجازگونه آن است و به دلیل تکرار یک کلمه از قرآن که ناشی از اختلاف قرائت است، روایات را بایکدیگر می آمیزند، بی آن که بین آنها فاصله یا مکتبی کوتاه بیاندازند و یا پیوند قبل و بعد آن را دریابند. به عنوان نمونه آیه « و هو علی کل شیء قدیر» را ه موجود در هُوَ را یک بار با حرکت و سپس با سکون می خوانند و شیء را یک بار با مدّ و رش و بار دیگر با قصر قالون و سرانجام با سکت حمزه قرائت می کنند و همه این ها بدون توقف و پیایی می - خوانند و بین آنها هیچ فاصله ای نمی اندازند. (قرطبی، مقدمه ترتیب الاداء و بیان الجمع فی الاقراء، در موسوعة حمیتو، ۳/۳۳-۳۴)

۴. کتاب التعریف، آخرین اثر ارزشمند ابوالحسن قرطبی بود که کثرت نسخه های متعدد باقی مانده از آن در کتابخانه های عمومی و خصوصی نشان از رواج و اقبال گسترده مغربیان به کتاب دارد؛ ظاهراً ابوالحسن اسم خاصی را برای کتاب برگزید و از این رو با اسامی گوناگونی چون نظم التعریف، مختصر التعریف و التعریف الصغیر نیز گاه شناخته می شود. (ولد اباه، ۴۴۴-۴۴۵) کتاب ارجوزه ای است در ۱۴۹ بیت که نویسنده موضوعات اختلافی بین ورش و قالون را به نظم در آورده و به نظر می رسد که در این کار بر کتاب التعریف فی اختلاف اصحاب نافع ابوعمر و دانی متکی است.^۱

- ابوالحسن ابن بری

سخن از پیشگامان قرائت در مغرب در نیمه اول سده هشتم هجری بدون ذکری از ابوالحسن ابن بری و آثار وی ناتمام خواهد بود؛ ابوالحسن ابن بری رباطی تازی تسولی در نیمه دوم سده هفتم در رباط تازی زاده شد (ولد اباه، ۴۵۷) و به سال ۷۲۴ق یا مدتی پیش از آن به دعوت ابوالحسن مرینی که ولیعهد پدر بود، به فاس آمد تا هم در امور حکومتی و دیوانسالاری چون کتابت مرینیان را یاری کند و هم در فاس

۱- قرطبی، کتاب التعریف، در موسوعة، ۳/۴۴-۵۲، کتاب با این ابیات شروع می شود:

الحمد لله القديم الباقي	الواحد المهيمن الخلاق
نحمده الحمد الذي لا يفتر	وكل قول دونه فأبتر
ثم الصلاة عدد الأوراق	على النبي الحسن الأخلاق
محمد نبیه وعبدہ	وآله وصحبه من بعده
وبعد ف "التعريف" من معتمدي	في نقل ما أبته إذ مقصدي

بساط تعلیم بگستراند.^۱ در همین زمان بود که ابوالحسن مرینی قرائت را نزد وی آموخت و از این رو وی را در شمار یکی از شاگردان برجسته ابن بری جای داده اند. (حمیتو، ۱۶۰/۳) ابن بری در حوزه های متعدد علوم ادبی و دینی چون فقه، ادب، عروض و زبان عربی به نگارش آثاری دست زد؛^۲ اما شهرت اصلی او مرهون نوشته ها و شروح ارزشمندش در زمینه قرائت و از همه مشهورتر *القانون فی روایة ورش و قالون و أرجوزه الدرر اللوامع فی أصل مقرأ الإمام نافع* است که از اولی متاسفانه نسخه ای در دست نیست، ولی از ارجوزه ۲۷۳ یا ۲۷۶ بیتی او نسخ بسیاری موجود است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه و ۱۴ باب و در پایان ذیلی است که نویسنده با عنوان رجز فی مخارج الحروف و صفاتها بدان افزوده است.^۳ ارجوزه ابن بری به دلیل تمرکز بر قراءه نافع و آن هم دو راوی مشهور آن یعنی ورش و قالون و اتکایش بر روایت ازرق از ورش و ابونشیط مروزی از قالون و نیز سهولت و تخصص نویسنده آن از سویی دیگر به سرعت قبول عام یافت. (ولد اباه، ۴۶۰)

دوره بلوغ

مکتب قرائت مغرب در سایه ابوالحسن قرطبی و ابن بری به اوج شهرت رسید و بنیادهای آن استوار گشت و در حالی که انتظار می رفت شکوفایی و رشد آن تداوم یابد، در اثر دو واقعه تأسف بار یعنی طاعون سراسری مغرب و غرق شدن کشتی ابوالحسن در تونس شمار بسیاری از علما و دانشمندان مغرب کشته شدند (ابن خلدون، *العبر*، ۵۲۵/۷) و از این رو نهضت فرهنگی مغرب به جای رشد کمابیش راه بلوغ و سرانجام انحطاط در پیش گرفت. مهمترین چهره های علمی در حوزه قرائت در این دوره ابوالعباس زواوی، ابوعبدالله الصفار و ابوعبدالله قیسی بودند می توان آنها را شاگردان و ثمره تلاش ها و اقدامات مشایخی چون قرطبی و ابن بری دانست.

- ابوالعباس زواوی

ابوالعباس احمد بن محمد بن علی زواوی، پیشوای قاریان مغربی (ابن خلدون، *التعریف*، ۵۱۳/۷) و از ملازمین ابوالحسن مرینی که از یک سو نزد ابوالحسن قرطبی قرائت آموخت و از سوی دیگر با وی در بهره گیری از برخی مشایخ چون مالک بن مرسل مشترک بود. به علاوه او ادبیات و نحو عربی را در فاس آموخت و در قرائت

۱- در باب دستیابی وی به منصب کتابت گویند که چون یکی از شاگردان وی به نام ابومهدی عیسی بن عبدالله ترحالی به منصب قضا دست یافت، شایسته ندید استادش را در مقام عدول و شهود احضار کند؛ از این رو موجبات منصب کتابت وی را پدید آورد (حمیتو، ۱۲۲/۳-۱۲۳).

۲- از جمله این آثار می توان به متفرقات در ادب؛ *کتاب الکافی فی علم القوافی؛ شرح کتاب العروض ابن السقاط؛ شرح التهذیب فی اختصار المدونه فی الفقه المالکی* اشاره کرد (حمیتو، ۱۲۷/۳-۱۳۱).

۳- ابن بری، مقدمه *الدرر اللوامع فی أصل مقرأ الإمام نافع*، در موسوعه حمیتو، ۱۳۳/۳-۱۴۰.

از ابو عبدالله محمد بن رشید، جهانگرد معروف که در فن قرائت نیز بر دیگران برتری داشت، استفاده‌ها برد. (همو، ۵۲۵/۷) وی از نزدیکان سلطان ابوالحسن مرینی بود که در سفر و حضر وی را همراهی می‌کرد؛ از آن جمله در سفر به تونس با او بود و حتی در حضور سلطان نماز تراویح را برگزار می‌کرد و گاه یک حزب از قرآن را در حضور او قرائت می‌کرد؛ وی تنها عالم به علوم قرائت نبود، بلکه خود چنان صدایی دلنشین داشت که به نوشته ابن خلدون گویی از مزامیر آل داود بود (همو، ۵۲۶/۷) و چنان آوازه صدای نیکویش در مغرب پیچیده بود که حتی در شهر تازی برخی افراد به جهت تفاخر صدای خود را به وی تشبیه می‌کردند. (ابن احمر، *نشیر الجمان فی شعر من نظمینی و ایاه الزمان*، ۴۳۳) ابن مزروق که بارها از منزلت رفیعش در درگاه سلطان سخن گفته، با عباراتی دیگر خوش الحانی وی را ستوده و تاکید کرده که کسی در روزگارش خوش صداتر از او ندیده و با نهایت دقت مخارج حروف را ادا می‌کرد و این گذشته از اتقان او در ضبط و روایات و اسناد بود. (ابن مزروق، ۲۶۹) ابوالعباس زواوی سرانجام در حدود سال ۷۴۹ ق درگذشت. (ابن قاضی، *درة الحجال*، ۹۴/۱)

متأسفانه از آثار منظوم و منثور او در قرائت (همانجا) چیزی بر جا نمانده است و در نوشته‌های بعدی تنها اشارات بسیار معدودی می‌توان از آثار او یافت؛ (حمیتو، ۶۶/۳) با این همه روایت او که از طریق استادش ابوالحسن قرطبی و ابوجعفر بن زبیر نقل می‌شود، مشهورترین شیوه قرائت نافع در مغرب است. به علاوه وی شاگردانی را در زمینه قرائت در مغرب پرورد که اغلب خود از مشاهیر قرائت مغربند: ابو عبدالله الفخار، عبدالرحمن بن خلدون، ابوالحسن سلطان مرینی، ابوالعباس بلنسی معروف به ابن الحاجه، ابو عبدالله انصاری جیانی مالقی معروف به شدید و ابو عبدالله بن آجروم صنهاجی از آن جمله‌اند. (همانجا، ۶۷/۳-۷۰)

– محمد بن ابراهیم صفار

محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابوبکر تینملی مشهور به صفار از معدود علمای برجسته عهد ابوالحسن و ابوحنان بود که از رهگذر حوادث تلخ مغرب جان سالم به در برده بود و در این زمان زعامت و امامت طلاب علوم دینی را بر عهده داشت؛ (نک: ولد اباه، ۵۱۳-۵۲۴) از تحولات زندگی وی در منابع رجالی و شرح حالی چندان سخنی به میان نیامده؛ اما بر اساس اطلاعات اندک موجود خاصه در مشیخه‌ها توان چنین ترسیم کرد که در روستای تینمل از توابع بلاد مصامده زاده شده و در همانجا طبق رسم معمول تعلیم قرآن یافته است؛ سپس برای تکمیل معلومات علوم دینی و ادبی راهی مراکش شده و پس از چندی اقامت در آن شهر در جستجوی معارف دینی مسافرت علمی یا رحله‌اش را آغاز و به فاس، مرکز ثقل فرهنگی مغرب آن روز رسید و نزد مشایخ آنجا چون ابوالحسن قرطبی تعلیم قرائت یافت. سفرهای علمی وی گویی پایانی ندارد؛ چه، پس از مدتی اقامت در فاس

مجدداً به مراکش بازگشته و سپس برای سماع از ابو عبدالله محمد بن جابر وادی آشی^۱ راه تونس در پیش گرفت. در کنار این مسافرت ها دست کم از دو سفر وی به شرق اسلامی در سالهای ۷۲۰ و ۷۳۴ق نیز یاد شده که سرانجام در راه بازگشت پس از سفر به الجزایر و مغرب اقصی روانه اندلس می شود. (حمیتو، ۳/۳۰۴-۳۰۶) با این همه ستاره اقبال او به دوران ابو عنان درخشیدن گرفت و به دعوت او بار دیگر به بالاترین مقام علمی رسمی قرائت آن روزگار یعنی امام القراء مرینی دست یافت (ابن خلدون، التعریف، ۷/۵۳۴) و سرانجام در ۷۶۱ق در گذشت. (تنبکتی، ۴۲۷-۴۲۸) ابو عبدالله الصفار از مشایخ و استادان بنام بسیاری بهره گرفت؛ ابو عبدالله محمد بن عمر رشید فهری، (ابن خلدون، همانجا) جهانگرد و محدث مشهور و نویسنده *ملء العیبه*، (نک: کراچکوفسکی، ۲۹۸) ابوالحسن قرطبی، ابوعلی ابن ابی احوص جیانی، مولف *الترشید فی التجوید*، ابو عمر عبدالرحمن بن حوط الله انصاری حارثی، ابو جعفر احمد بن ابراهیم عاصمی جیانی را در شمار مشهورترین مشایخ وی ذکر کرده اند. (حمیتو، ۳/۳۰۷-۳۱۱) نتیجه بهره گیری از این مشایخ در آثار بسیاری که در زمینه های مختلف قرائت و تجوید تالیف کرد، دیده می شود؛ با این همه عمده شرح حال نگاران وی از ذکر اسامی وی به تفکیک خودداری و به اشاره کلی به نوشته های وی در علوم قرائت بسنده کرده اند. مشهورترین این آثار به شرح ذیل اند:

۱. *الزهر الیانع فی مقرأ الإمام نافع*^۲: چنان که از نام کتاب مستفاد است نویسنده فقط به قرائت نافع پرداخته است؛ او به شیوه معمول مغربیان قرائت نافع را بر اساس هر دو روایت ورش و قالون بررسی می کند. روایت صفار از قرائت نافع بعدها از سوی شاگردش ابو عبدالله قیسی و ابوالقاسم سراج به ابو عبدالله غازی و نسل های آتی رسید. (حمیتو، ۳/۳۱۷)

۲. *اسفار الفجر الطالع فی اختصار الزهر الیانع فی قراءه نافع*: که در حقیقت مختصر کتاب نخست است که به دست نویسنده صورت گرفته و از بازتاب گسترده آن در مشیخه های بعدی توان دانست که بیشتر از اصل کتاب یعنی *الزهر الیانع* در بین مغربیان کاربرد داشته است.

۳. *القانون الکلی فی مقرأ السنی*^۳: این کتاب نیز به قرائت نافع اختصاص دارد؛ اما برخلاف معمول تنها به دو روایت ورش و قالون بسنده نکرده و چهار روایت دیگر قرائت نافع را از طرق ده گانه آن ذکر کرده است؛ به علاوه به نظر می رسد عنوان کتاب ملهم از کتاب *القانون فی روایه ورش و قالون ابوالحسن ابن بری* باشد. (حمیتو، ۳/۳۲۰)

۱- برای بررسی احوال، آثار و مشایخ وادی آشی، نک: فرهمند، یونس، «برنامج نویسی و کتاب البرنامج وادی آشی»، علوم حدیث، ش ۴۵-۴۶، صص ۲۵۶-۲۶۲، قم، سال ۱۳۸۶.

۲- از این کتاب تنها یک نسخه منحصر به فرد در کتابخانه قزوین فاس به شماره ۱۰۳۹ موجود است. (حمیتو، ۳/۳۱۸).

۳- اصطلاح *مقرأ السنی* اشاره به این گفتار امام مالک دارد که: *قراءه نافع سنه*.

۴. تحفة الألیف فی نظم ما تضمنه التعریف : مولف در این اثر کوشیده تا کتاب التعریف فی اختلاف اصحاب نافع ابو عمرو دانی را بر وزن قصیده شاطیبه و در ۱۹۶ بیت به نظم درآورد. (ابن صفار، تحفة الالیف، در موسوعة حمیتو، ۳/۳۵۴) مهمترین دستاورد صفار در این اثر ذکر روایات چهار گانه قرائت نافع^۱ و طرق ده گانه آن است که در تاریخ قرائت مغرب اصطلاحاً العشر الصغیر گفته می‌شد. (حمیتو، ۳/۳۵۳) نویسنده برای جلوگیری از تکرار برای هر یک از این قرائت ده گانه اختصاراتی در نظر گرفت تا مبین طرق روایت آن باشد؛^۲ این کتاب از یک سو به دلیل جامعیت در بیان مسائل مورد اختلاف و اتفاق طرق گوناگون روایت های نافع و موجز بودن بیان احکام آن ها در قیاس با نوشته های مشابه از سوی دیگر در نظام آموزشی مغرب نقشی درخور ایفا کرد و در بین طلاب قرائت مقبول واقع شد و به سرعت رواج یافت. (همو، ۳/۳۶۶) صفار کتابهای دیگری نیز در موضوع قرائت و بیان اختلاف دیدگاهها چون تخریج الخلاف بین ابی نشیط و الحلوانی، جواب الخلل الاود فی کیفیة اداء المد، کتاب الجمان النصید فی معرفة الاتقان و التجوید و نیز ذکر مخارج الحروف و صفاتها تالیف کرد که به دلیل جلوگیری از تطویل تنها به ذکر اسامی آنها بسنده می‌کنیم. (نک: ابن غازی، ۱۰۰؛ حمیتو، ۳/۳۲۶)

– ابو عبدالله القیسی

شیوه ای که در مکتب قرائت مغرب از سوی صفار آغاز شد، از سوی یکی از شاگردان نامبردار او بر بنیادهای مستحکمی استوارگشت و فرایند تکاملی این مکتب را یک گام به پیش برد. این فرد کسی نبود جز ابو عبدالله محمد بن سلیمان بن موسی قیسی^۳ که حتی ناینبایی اش نتوانست مانع پیشرفت روزافزون علمی وی گردد. از زندگی وی همین می‌دانیم که حدوداً در اواخر حکومت ابوسعید مرینی، پدر ابوالحسن در فاس متولد شده و به سرعت در قرائت به مقامی شایسته دست یافته است؛ چه مشهور است که ابو عنان که به تقریب همسن وی بود، نزد وی تعلیم یافته و حتی روزانه وی را یکصد دینار پاداش می‌داده است (ابن قاضی، لقط الفرائد من لفاظة حلق النوائد، ۲/۷۲۵) و سرانجام در ۸۱۰ ق در گذشته است و از این رو وی را یکی از معمرین دانسته اند و لقب شیخ الجماعة داده اند. (حمیتو، ۳/۴۳۰) او از مشهورترین مشایخ عهد خود در فاس چون ابوالعباس زاوی، ابو عبدالله بن عمر، ابن حداده مرسی، قاضی فشتالی اجازه روایت گرفت؛ با این همه تردیدی نیست که مهم ترین استاد او ابو عبدالله الصفار بوده که اجازه روایت کلیه نوشته ها و مکتوباتش به وی داده است؛ از این رو اگر چه بدو^۴ به نظر می‌رسد که وی سخت تحت

۱- مراد نویسنده از روایات چهارگانه در اینجا روایت ورش، قالون و اسماعیل بن جعفر انصاری و اسحاق المسیبی است. (حمیتو، ۳/۳۲۲).

۲- عنوان نمونه در کلمه «جیتص»؛ ج یعنی ورش؛ ی یعنی یوسف ازرق و ت یعنی تقی عبدالصمد و ص یعنی محمد بن عبدالرحیم اصفهانی و یا در «بمحق» ب: دال بر قالون و م: دال بر محمد بن هارون مروزی و ح: دال بر احمد بن یزید حلوانی و ق: به معنی قاضی اسماعیل بن اسحاق بود. (حمیتو، ۳/۳۶۵).

۳- نام کامل وی به درستی دانسته نیست و ظاهراً در یکی از نسخ خطی وی به نام المیمونه الفریده، ناسخ وی را چنین خوانده است (حمیتو، ۳/۴۲۱).

تاثیر استاد بوده و تنها به شرح و بسط اندیشه های وی پرداخته است، اما بررسی دقیق تر موضوع صاحب نظران حوزه قرائت در مغرب را واداشته تا به وضوح از نوآوری و ابتکارات وی خاصه در بیان رسم الخط های قرآنی و ضبط کلمات آن سخن بگویند و مراتب شگفتی خود از این موضوع ابراز کنند؛ این شگفتی زمانی مضاعف خواهد شد که از فقدان حس بصری او که نقشی درخور در کتابت قرآن دارد، نیز آگاهی یابیم. (همو، ۴۲۹/۳)

ابوعبدالله قیسی اگر چه درباب قرائت نافع آثار متعددی نگاشت، اما شهرت او بیش از قرائت در کتابت است و این مهم مرهون ارجوزه ارزشمند و سترگ اوست به نام المیمونه الفریده فی تقط المصاحف. کتاب اثری است منحصر به فرد در خصوص چگونگی ضبط قرآن و اختلافات آن. او در این اثر، سیر تحول تاریخی کتابت و رسم الخط قرآن از زمان ابوالاسود دثلی، نصر بن عاصم، خلیل بن احمد، ابوعمر و دانی، شاطبی، خراز و... تا دوره خویش در قالب شعر تبیین می کند. (همو، ۴۲۹/۳-۴۳۰)

چنانکه پیش از این گفته شد، قیسی در زمینه قرائت نیز تالیفات مهم به جامعه علمی عرضه کرد که مهم ترین آنها ارجوزه ای ۱۳۱بیتی است^۱ به نام القصیده الرئیه فی احکام الوقف علی قراءه الامام نافع که به الاجوبه المحققة نیز شهرت دارد؛ این قصیده را از نظر روش، وزن و قالب بیان را نوعی مباحثه علمی دانسته اند که در آن مولف قصیده حصریه ابوالحسن حصری را به چالش می کشد. (قیسی، القصیده الرئیه فی...، در موسوعه حمیتو، ۴۴۳/۳-۴۵۱) قصیده راییه را از آن جهت که قواعد حاکم بر ضبط کلمات قرآن به هنگام وقف اختیاری و اضطراری را بنا بر شیوه هر یک از قاریان مختلف بیان کرده است، فن الاختبار نام نهاده اند. (حمیتو، ۴۴۰/۳-۴۴۱)

ابوعبدالله قیسی جز اینها قصاید بسیاری در موضوعات مختلف قرائت و کتابت قرآن نوشت که مشهورترین آنها المفید فیما خالف فیہ احمد حلوانی محمد بن هارون مروزی، قصیده العذراء فی رسم الالفات المماله و الخلاف فی أدائها، مقطوعه فی تغلیظ اللامات لورش، مقطوعه له فی مراتب القراء السبعه و رواثهم فی مقدار المد، قصیده نظم الخلاف و... است. (همو، ۴۵۳/۳-۴۵۴)

دوره انحطاط

پس از ابوعبدالله قیسی که در حقیقت وی را می توان آخرین نماینده نامبردار روایات ده گانه قرائت در دوره ابوالحسن و ابوعنان دانست، تنها پاره ای از شاگردان وی ظهور کردند که به تبیین و تعمیق دیدگاههای استاد

۱- شروع این قصیده چنین است:

علی کل حرف حین یتلی من الذکر

"أیا طالبا فی "الوقف" حکما ممهدا

پرداختند؛ از این رو به رغم ظهور شماری از دانشوران قرائت و رسم، کمتر به دیدگاه‌های مبتکرانه و خلاقیت‌های ادوار پیشین برمی‌خوریم. یکی از مهمترین این علما در حوزه قرائت ابووکیل میمون بود.

ابووکیل میمون بن مساعد مسمودی از مشاهیر قرآء در نیمه دوم سده هشتم هجری در فاس بود؛ نسبت مسمودی وی به وضوح از اصالت بربری او حکایت دارد؛ به علاوه به سبب این که ولای ابو عبدالله الفخار، از قاریان برجسته این دوره داشت گاه وی را غلام الفخار نیز نسبت داده اند؛ (ابن قاضی، ۷۳۰) از تحولات زندگی وی اطلاعاتی بایسته در دست نیست و تراجم نگاران تنها با اشاره به سال وفات وی که در ۸۱۶ق و در اثر قحطی فراگیری که فاس را فراگرفته بوده، بسنده کرده اند. (ابن قاضی، همانجا، تنبکیتی، ۶۱۴) با این همه به درستی می دانیم که وی از برجسته ترین شاگردان ابو عبدالله قیسی بوده و درباب اصول ادای قرائت قرآنی با یکدیگر مباحثاتی مکتوب و به شکل منظوم داشته اند؛ (نک: حمیتو، ۴۹۲/۳) اما راویان بعدی سلسله اسناد قرائت ابو عبدالله قیسی را به سبب وجود افرادی شهیر و بی‌واسطه در مراتب اسناد او چون ابن حداده، از ابووکیل روایت نکرده اند. (همانجا)

ابووکیل جز ابو عبدالله قیسی، از دیگر مشایخ فاس نیز بهره برد؛ ابو عبدالله محمد بن عمر لخمی، شیخ الجماعة فاس (۷۰۳-۷۹۴ق) و از اصحاب ابوالحسن قرطبی یکی از این مشایخ بود که قرائات سبع را نزد وی فرا گرفت و ظاهراً به دلیل اتقان روایات وی بود که راویان مشهور بعدی چون عبدالسلام فاسی، ابوزید المنجره و ابو عبدالله بوعلانی و... از طریق وی بهره گرفتند. (همانجا، ۴۸۸/۳-۴۸۹)

نویسنده آثار متعددی در زمینه های مختلف قرائت و کتابت قرآن نگاشت؛ ولی در میان آثار بسیار او آنچه به روشنی دیده می شود، مناظرات و مباحثاتی است که بین دانشوران مختلف علوم قرائت دیده می شود و این مهم نه تنها بین وی و قاریان برجسته مغرب بلکه قضاید بسیاری نیز در دست است که مولف با علمای مالقه و دیگر شهرهای اندلس داشته است؛ (نک: حمیتو، ۴۹۲/۳-۴۹۳) از این گفتگوها توان دانست که در این دوره هنوز روابط فرهنگی بین مغرب و اندلس برقرار بوده است.

بررسی مکتوبات ابووکیل میمون چنین می نماید که وی هم در زمینه قرائت نافع و طرق روایات و چگونگی ادای آن آثاری نگاشته است و هم در زمینه مسایل رسم الخط و نحوه ضبط و نگارش قرآن و مهم تر این که نوشته های او هم واجد صفت علمی است؛ به گونه ای که مولف با تسلط بر منابع به بررسی و تحلیل احکام و مسائل مختلف قرائت می پردازد و هم کوشیده تا از خصوصیت آموزشی بودن یعنی سادگی قواعد و دسته بندی تحلیل ها که برای طلاب یک ضرورت است، چندان برکنار نباشد. مشهورترین آثار وی به شرح زیرند:

۱. تحفة المنافع فی أصل مقرء الامام نافع که ارجوزه ای است بیش از ۱۰۰۰ بیت که در شرح الدرر اللوامع ابن

بری نگاشته است.

۲. الدرّة الجلیلة فی رسم المصحف و ضبطه که ارجوزه ای است مشتمل بر ۱۵۷۰ بیت که گویی تقلیدی است از المیمونة الفریده ابو عبدالله قیسی.

۳. المورد الروی فی ضبط قول ربنا العلی که ارجوزه ای است مختصر در ۲۲۹ بیت در باب نقطه گذاری قرآن. (حمیتو، ۵۰۲/۳-۵۲۰)

مکتب قرائت مغرب اقصی در سده های بعد نیز به حیات خود ادامه داد؛ اما از این پس بیش از آن که واجد عناصر خلاقانه و نوآورانه باشد، تکرار الگوها، قالب ها و مضامین پیشین بود. عمده قرائت نگاران بعدی به شرح، تلخیص و یا منظوم ساختن این آثار پرداختند و در چارچوب تنگ تقلید از گذشتگان باقی ماندند.

نتیجه مقاله

به رغم اهمیت درخور توجهی که قرائت و کتابت قرآن در نظر مغربیان داشت، آنها عملاً نتوانستند تا سده هشتم جایگاه علمی خود را در این زمینه تثبیت کنند؛ تا این زمان عملاً تلاش های آنان زیر سایه نفوذ علمای قرائت در افریقیه و اندلس قرار داشت. با فروپاشی حیات سیاسی مسلمانان در اندلس و بالمآل مهاجرت اندلسیان به مغرب از یک سو و توجهات سلاطین مرینی به قرائت از سوی دیگر، این علم چنان شکوفا شد که می توان از آن به عنوان مکتب قرائت مغرب دور یاد کرد. این مکتب چهار مرحله شکل گیری، رشد و شکوفایی، بلوغ و سرانجام انحطاط را پشت سر نهاد و در هر مرحله نویسندگان ناموری به نگارش آثار عمده منظوم در قرائت و کتابت اهتمام ورزیدند. بررسی تاریخ قرائت در مغرب سده هشتم هجری و مهم ترین آثار نوشته شده در این دوره گویای این مهم است که مغربیان در قرائت دست کم از دو شیوه مهم پیروی می کردند؛ در هر دو شیوه تمرکز صرف بر قرائت نافع بود؛ اما در شیوه اول تنها به روایت ورش و قالون بسنده می کردند و مسائل و مباحث بر این روایت تمرکز داشت و در حقیقت استمرار، بسط و تعمیق دیدگاههای ابو عمرو دانی بود که در نوشته های اغلب نویسندگان شیوه اول چون ابو عبدالله قصاب، ابو عبدالله خراز و ابوالحسن ابن بری تاثیر این جریان دیده می شود.

در شیوه دوم که عمده‌تاً مربوط به دوران شکوفایی و بلوغ قرائت در مغرب است، روایات نافع را به ده روایت گسترش دادند که همه آنها به راویان مشهور اولیه ختم می شد؛ این راویان ورش و قالون، اسحاق مسیبی و اسماعیل بن ابی کنیر انصاری بودند. این گروه به بررسی دقیق اختلافات قرائت مختلف و علل و نتایج ناشی از آنها بر قرائت قرآن پرداختند و قواعد، اختصارات و رموز جدیدی در این خصوص وضع کردند. به علاوه هر دو گروه هم به تجوید و قرائت قرآن توجه داشتند و هم به رسم الخط و ضبط نگارش کلمات آن و آثار متعددی که اغلب جنبه تعلیمی داشت، به صورت منظوم در این دوره پدید آمد.

كتابخناسى

- ١- ابن آجطا، مقدمه التبيان، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.
- ٢- ابن احمر، نثير الجمان فى نظم فحول الزمان، به كوشش محمد رضوان دايه، بيروت، دار الثقافة، ١٩٦٧م.
- ٣- ابن برى، مقدمه الدرر اللوامع فى أصل مقرأ الإمام نافع، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.
- ٤- ابن تيميه، تقى الدين ابوالعباس احمد، السياسة الشرعية فى اصلاح الراعى و الرعية، بيروت، دار الآفاق الجديدة، ١٩٨٣.
- ٥- ابن جزرى، شمس الدين ابوالخير محمد بن محمد بن على، غاية النهاية فى طبقات القراء، به كوشش برجستراتر، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٦م.
- ٦- ابن خطيب، لسان الدين، تاريخ اسبانية الإسلامية، به كوشش لوى پرونسال، بيروت، دارالمكشوف، ١٩٥٦م.
- ٧- همو، الإحاطة فى اخبار غرناطة، به كوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، مكتبة الخانجى، بى تا.
- ٨- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و تاريخ المبتدأ و الخبر فى أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلاطان الأكبر، به كوشش خليل شحاذه و سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ٢٠٠٠م.
- ٩- همو، مقدمه، به كوشش خليل شحاذه و سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ٢٠٠١م.
- ١٠- همو، التعريف، به كوشش خليل شحاذه و سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ٢٠٠٠م.
- ١١- ابن صفار، تحفة الاليف، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.
- ١٢- ابن قاضى، ابوالعباس احمد بن القاضى المكناسى، درة الحجال فى غرة أسماء الرجال، به كوشش محمد احمدى ابوالنور، قاهره، بى نا، ١٩٧٠م.
- ١٣- ابن قاضى، لقط الفرائد در ألف سنة من الوفيات، به كوشش محمد حجى، رباط، مطبوعات دارالمغرب، ١٩٧٦م.
- ١٤- ابن قصاب، تقريب المنافع، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.
- ١٥- ابن مرزوق تلمسانى، محمد، المسند الصحيح الحسن فى مآثر و محاسن مولانا ابى الحسن، به كوشش، ماريان خيسوس بيغيرا، به كوشش محمود بوعياد، الجزائر، الشركة الوطنية للنشر و التوزيع، ١٩٨١م.
- ١٦- تنبكتى، ابوالعباس احمد، نيل الابتهاج بتطريز الديباج، به كوشش عبدالحميد عبدالله الهراسته، طرابلس، كلية الدعوة الاسلامية، ١٩٨٩م.
- ١٧- جيدى، عمر، مباحث فى المذهب المالكى بالمغرب، بى جا، بى نا، ١٩٩٣م.
- ١٨- حميتو، عبدالهادى، الامام ابوالقاسم الشاطبى، رياض، دار اضواء السلف، ٢٠٠٥م.
- ١٩- همو، موسوعة حميتو يا قراءة الامام نافع عند المغاربه، مغرب، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.
- ٢٠- خراز، عمدة البيان فى رسم احرف القرآن، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣م.

- ٢١- داني، ابو عمرو، التيسير في القرائات السبع، به كوشش او توير تزل، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٩٨٤.
- ٢٢- عميد، طاهر مظفر، آثار المغرب والاندلس، وزارة التعليم العالي والبحث العلمي، جامعه بغداد، بغداد، بي.تا.
- ٢٣- قاضي، عبدالفتاح، البدور الزاهرة في قرائات العشر المتواترة، بيروت، دارالكتاب العربي، بي.تا.
- ٢٤- قرطبي، كتاب التعريف، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣.
- ٢٥- همو، مقدمه ترتيب الاداء و بيان الجمع في الاقراء، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣.
- ٢٦- قيسى، القصيده الرائية في...، در موسوعة حميتو، منشورات وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ٢٠٠٣ م.
- ٢٧- كتاني، محمد بن جعفر بن ادريس، سلوة الانفاس و محادثة الاكياس بمن اقبير من العلماء و الصالحاء بفاس، به كوشش شريف محمد حمزه كتاني، بي.جا، بي.نا، بي.تا.
- ٢٨- كراچكوفسكي، ايگناتي يوليانوويچ، تاريخ نوشته هاي جغرافيايي در جهان اسلام، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، علمي و فرهنگي، ١٣٧٩ ش.
- ٢٩- مقرئ، شهاب الدين احمد بن محمد، ازهار الرياض في اخبار عياض، به كوشش مصطفى السقا، ابراهيم الاياري و عبدالحفيظ شلبي، قاهره، مطبعة للجنة التاليف و الترجمة و النشر، ١٩٣٩ م.
- ٣٠- ولد اباه، محمد مختار، تاريخ القراء في المشرق و المغرب، مغرب، منشورات منظمة الاسلامية للتربية و العلوم و الثقافة، ٢٠٠١ م.
- ٣١- يعقوبي، احمد بن يعقوب بن واضح، كتاب البلدان، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٩٨ م.